



سرشناسه: مقتدایی، عباس، ۱۳۴۶ -  
دولت دین؛ پژوهشی قرآنی در حکومت و جامعه /  
مشخصات نشر: ۲۲۱ ص.

شابک: ۲-۹۷۳-۲۱۴-۶۰۰-۹۷۸  
موضوع: اسلام و دولت - جنبه های قرآنی  
موضوع: قرآن و اجتماع

موضوع: اسلام - جنبه های اجتماعی  
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)

رده بندی کنگره: BP۲۳۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۳۲

شماره کتابشناسی ملی: ۸۶۶۲۱۱۳



تألیف:

دکتر عباس مقتدایی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی)



# دولت دیر؛

## پژوهشی قرآنی در حکومت و جامعه

مؤلف: عباس مقتدایی

ناشر: دانشگاه امام صادق علیه السلام

چاپ و صحافی: سپیدان

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۹۷۳-۲

چاپ اول: ۱۴۰۰

قیمت: ۶۵۰/۰۰۰ ریال

فروشگاه مرکزی: خیابان انقلاب، بین خیابان فخرآزی و خیابان دانشگاه، مجتمع پارسا، همکف، واحد ۳ و ۲  
تلفن: ۰۲۱ ۶۶۰۸۰۳۶  
فروشگاه کتاب: صحنه، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۱  
تلفن: ۰۲۱ ۶۶۰۸۰۳۶

فروشگاه مرکزی: خیابان انقلاب، بین خیابان فخرآزی و خیابان دانشگاه، مجتمع پارسا، همکف، واحد ۳ و ۲  
تلفن: ۰۲۱ ۶۶۰۸۰۳۶  
فروشگاه کتاب: صحنه، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۱  
تلفن: ۰۲۱ ۶۶۰۸۰۳۶

فروشگاه اینترنتی:

[www.press.isu.ac.ir](http://www.press.isu.ac.ir)

E-mail: [pub@isu.ac.ir](mailto:pub@isu.ac.ir)

تمام حقوق محفوظ است، هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی باشد.  
این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.





## فهرست اجمالی

سخن ناشر .....	۱۳
مقدمه مؤلف .....	۱۵
فصل اول: دیدگاه اندیشمندان غیرمسلمان در ارتباط با جامعه و حکومت مطلوب و نامطلوب .....	۱۹
فصل دوم: دیدگاه اندیشمندان مسلمان در ارتباط با جامعه و حکومت مطلوب و نامطلوب .....	۴۱
فصل سوم: جامعه و حکومت در قرآن کریم .....	۷۷
فصل چهارم: اصول حاکم بر روابط جامعه مطلوب از دیدگاه قرآن .....	۱۱۳
فصل پنجم: ویژگی های حکومت مطلوب از دیدگاه قرآن کریم .....	۱۴۱
فصل ششم: ویژگی های حکومت نامطلوب در اسلام .....	۱۶۵
نتیجه گیری .....	۱۹۵
فهرست منابع و مآخذ .....	۱۹۹
نمایه آیات .....	۲۰۳
نمایه روایات .....	۲۰۹
نمایه .....	۲۱۱



## فهرست تفصیلی

سخن ناشر .....	۱۳
مقدمه مؤلف .....	۱۵
<b>فصل اول: دیدگاه اندیشمندان غیرمسلمان در ارتباط با جامعه و حکومت مطلوب و نامطلوب.....</b>	
نامطلوب.....	۱۹
۱-۱. پیدایش دولت از دیدگاه افلاطون .....	۱۹
۲-۱. حکومت مطلوب از دیدگاه افلاطون .....	۲۰
۳-۱. پیدایش دولت از دیدگاه ارسطو .....	۲۲
۴-۱. ویژگی‌های دولت از دیدگاه ارسطو .....	۲۳
۵-۱. انواع حکومت و حکومت مطلوب از دیدگاه ارسطو .....	۲۴
۶-۱. دولت از دیدگاه آگوستین قدیس .....	۲۷
۷-۱. دولت از دیدگاه ماکیاولی .....	۲۸
۸-۱. دولت از دیدگاه بُدن .....	۲۹
۹-۱. انواع دولت و حکومت مطلوب از دیدگاه بُدن .....	۳۰
۱۰-۱. دولت و حکومت مطلوب از دیدگاه هابز، لاک، آستین و وبر .....	۳۲
۱۱-۱. دولت از دیدگاه روسو .....	۳۵
۱۲-۱. دولت از دیدگاه هگل .....	۳۷

فصل دوم: دیدگاه اندیشمندان مسلمان در ارتباط با جامعه و حکومت مطلوب و

نامطلوب.....	۴۱
۱-۲. دیدگاه فارابی.....	۴۱
۲-۲. دیدگاه ابن سینا.....	۴۴
۳-۲. دیدگاه غزالی.....	۴۵
۴-۲. دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی.....	۴۹
۵-۲. دیدگاه ابن خلدون.....	۵۳
۶-۲. دیدگاه علامه نائینی (رحمته الله علیه).....	۵۶
۷-۲. دیدگاه ابوالاعلی مودودی.....	۶۳
۸-۲. دیدگاه علامه طباطبایی (رحمته الله علیه).....	۶۵
۱-۸-۲. خانواده هسته اولیه.....	۶۶
۲-۸-۲. عنصر استخدام.....	۶۷
۳-۸-۲. نبوت عنصری اجتماعی.....	۶۸
۴-۸-۲. جامعه هویتی مستقل.....	۶۹
۵-۸-۲. هدف مشترک.....	۷۰
۹-۲. دیدگاه امام خمینی (رحمته الله علیه).....	۷۲
۱۰-۲. دیدگاه شهید مطهری (رحمته الله علیه).....	۷۳
۱-۱۰-۲. تعریف جامعه.....	۷۳
۲-۱۰-۲. نظریه روح جمعی.....	۷۵
۳-۱۰-۲. جامعه مطلوب.....	۷۵
۴-۱۰-۲. مؤلفه‌های جامعه دینی.....	۷۶
۵-۱۰-۲. اقسام نظام‌ها در یک جامعه.....	۷۶
فصل سوم: جامعه و حکومت در قرآن کریم.....	۷۷
۱-۳. ضرورت تشکیل حکومت از دیدگاه قرآن.....	۷۷
۲-۳. تأکید قرآن کریم بر وجود یک نظام سیاسی قدرتمند.....	۷۹
۳-۳. سنت‌های الهی.....	۸۱

فهرست مطالب □ ۹

۳-۳-۱. مفهوم سنت .....	۸۱
۳-۳-۲. تأکید قرآن بر توجه به سنت های الهی .....	۸۲
۳-۳-۳. ویژگی های سنت های الهی .....	۸۲
۳-۳-۴. انواع سنت های الهی .....	۸۴
الف. سنت های مقید .....	۸۴
ب. سنت های مطلق .....	۸۵
۳-۳-۵. سنت های الهی در ارتباط با عذاب امت ها .....	۸۵
۳-۴. علل انحطاط و رشد تمدن ها در قرآن کریم .....	۸۷
۳-۴-۱. دیدگاه شهید مطهری در رابطه با علل انحطاط و رشد تمدن ها ...	۸۸
الف. عدالت و بی عدالتی .....	۸۸
ب. اتحاد و تفرق .....	۸۸
ج. اجرا یا ترك امر به معروف و نهی از منکر .....	۸۹
د. فسق و فجور و فساد اخلاق .....	۸۹
۳-۴-۲. دیدگاه دکتر قانع در رابطه با علل انحطاط و رشد تمدن ها .....	۹۰
الف. علل انحطاط تمدن ها در زمینه مسائل فرهنگی .....	۹۱
ب. علل انحطاط تمدن ها در زمینه مسائل اخلاقی .....	۹۵
ج. علل انحطاط تمدن ها در زمینه مسائل سیاسی .....	۹۸
د. علل انحطاط تمدن ها در زمینه مسائل اقتصادی .....	۱۰۲
۳-۴-۳. دیدگاه دکتر بی آزار شیرازی در رابطه با علل انحطاط و رشد تمدن ها .....	۱۰۶
۳-۴-۴. دیدگاه سید جمال الدین اسدآبادی در رابطه با علل انحطاط و رشد تمدن ها .....	۱۰۸
۳-۵. سنت های الهی برای جامعه مسلمانان .....	۱۱۰
<b>فصل چهارم: اصول حاکم بر روابط جامعه مطلوب از دیدگاه قرآن .....</b>	
۴-۱. دولت و حکومت از دیدگاه قرآن .....	۱۱۳
۴-۱-۱. مفهوم دولت در قرآن .....	۱۱۴
۴-۱-۲. مفهوم قریه .....	۱۱۶

- ۱۱۷..... ۳-۱-۴. مفهوم قوم
- ۱۱۸..... ۴-۱-۴. مفهوم امت
- ۱۱۸..... ۲-۴. بایسته‌های روابط حاکم بر جامعه اسلامی از دیدگاه قرآن
- ۱۱۹..... ۱-۲-۴. بررسی آیه ۳۶ سوره نساء
- ۱۲۰..... ۲-۲-۴. بررسی آیه ۳۷ سوره نساء
- ۱۲۰..... ۳-۲-۴. بررسی آیه ۳۸ سوره نساء
- ۱۲۰..... ۴-۲-۴. بررسی آیه ۸۳ سوره بقره
- ۱۲۲..... ۵-۲-۴. بررسی آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳ سوره انعام
- ۱۲۲..... ۶-۲-۴. بررسی آیات ۲۳ تا ۳۹ سوره اسراء
- ۱۲۳..... ۷-۲-۴. بررسی آیه ۹۰ سوره نحل
- ۱۲۴..... ۸-۲-۴. بررسی آیه ۱۵ سوره احقاف
- ۱۲۵..... ۹-۲-۴. بررسی آیات ۸۴، ۸۵ و ۹۰ سوره هود
- ۱۲۵..... ۳-۴. اصول و روابط حاکم بر جامعه اسلامی
- ۱۲۶..... ۱-۳-۴. رعایت عدالت
- ۱۲۶..... ۲-۳-۴. رعایت احسان
- ۱۲۷..... ۳-۳-۴. رعایت ادب در کلام و گفتار
- ۱۲۷..... ۴-۳-۴. تلاش برای تربیت فرزندان صالح
- ۱۲۸..... ۵-۳-۴. پرداخت زکات و انفاق
- ۱۲۹..... ۶-۳-۴. تلاش برای حفظ وحدت
- ۱۳۱..... ۷-۳-۴. انجام اعمال صالح
- ۱۳۴..... ۸-۳-۴. پرهیز از فساد و فحشا
- ۱۳۵..... ۹-۳-۴. پرهیز از ظلم و ستم
- ۱۳۶..... ۱۰-۳-۴. پرهیز از قتل نفس
- ۱۳۷..... ۱۱-۳-۴. پرهیز از خوردن مال یتیم
- ۱۳۷..... ۱۲-۳-۴. پرهیز از تکبر و فخرفروشی

فصل پنجم: ویژگی‌های حکومت مطلوب از دیدگاه قرآن کریم.....	۱۴۱
۱-۵. ویژگی‌های دولت و حکومت مطلوب در قرآن.....	۱۴۱
۱-۱-۵. اعتقاد به حاکمیت مطلقه خداوند.....	۱۴۳
۱-۲-۵. اعتقاد به حاکمیت بندگان بر مردم از سوی خداوند.....	۱۴۴
۲-۵. معیارهای حاکمان الهی در قرآن.....	۱۴۶
۱-۲-۵. رعایت عدالت و پرهیز از ستمگری.....	۱۴۶
۲-۲-۵. برخورداری از عقل و درایت کافی.....	۱۴۶
۳-۲-۵. ایمان به خدا.....	۱۴۷
۴-۲-۵. علم.....	۱۴۷
۵-۲-۵. قدرت و تدبیر رهبری.....	۱۴۸
۳-۵. اعتقاد به ولایت فقیه.....	۱۴۸
۴-۵. التزام به حفظ شعائر دینی.....	۱۴۹
۵-۵. امر به معروف و نهی از منکر.....	۱۵۰
۶-۵. اقامه نماز و انجام دستورات دینی.....	۱۵۳
۷-۵. وفاداری به عهد و پیمان.....	۱۵۴
۸-۵. اعتقاد به شوری.....	۱۵۵
۹-۵. اعتقاد به اصول سیاست خارجی مورد نظر قرآن.....	۱۵۷
۱۰-۵. اعتقاد به آزادی اسلامی.....	۱۶۱
۱-۱۰-۵. نفی عبودیت انسان.....	۱۶۱
۲-۱۰-۵. آزادی فکر، استماع و بیان.....	۱۶۲
۳-۱۰-۵. آزادی‌های مدنی - اجتماعی.....	۱۶۳
فصل ششم: ویژگی‌های حکومت نامطلوب در اسلام.....	۱۶۵
۱-۶. حکومت فرعونی در قرآن کریم.....	۱۶۵
۲-۶. خصایص حکومت‌های نامطلوب در قرآن.....	۱۷۰
۱-۲-۶. استبداد و خودکامگی.....	۱۷۱
۲-۲-۶. ظلم و تجاوز.....	۱۷۲

الف. مصادیق ظلم از منظر قرآن .....	۱۷۲
ب. انواع ظلم از منظر قرآن .....	۱۷۵
۳-۲-۶. استکبار و سرکشی .....	۱۸۴
۴-۲-۶. علو و برتری جویی .....	۱۸۴
۵-۲-۶. تأکید بر سنت های جاهلی .....	۱۸۶
۶-۲-۶. توجه و اتکاء صرف به مادیات .....	۱۸۶
۷-۲-۶. استخفاف زبردستان .....	۱۸۷
۸-۲-۶. هراس انگیزی و دشمن آفرینی .....	۱۸۹
۹-۲-۶. تلاش برای تفرقه انگیزی .....	۱۹۱
۱۰-۲-۶. تطمیع در راستای تحکیم قدرت .....	۱۹۲
۱۱-۲-۶. افساد در زمین .....	۱۹۲
۱۲-۲-۶. اسراف و زیاده روی .....	۱۹۳
نتیجه گیری .....	۱۹۵
فهرست منابع و مآخذ .....	۱۹۹
نمایه آیات .....	۲۰۳
نمایه روایات .....	۲۰۹
نمایه .....	۲۱۱



«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»  
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ  
(قرآن کریم، سوره مبارکه النمل / آیه شریفه ۱۵)

## سخن ناشر

رسالت و مأموریت دانشگاه امام صادق (علیه السلام) «تولید علوم انسانی اسلامی» و «تربیت نیروی درجه یک برای نظام» (که در راهبردهای ابلاغی مقام معظم رهبری مدظله تعیین شده) است. اثرپذیری علوم انسانی از مبانی معرفتی و نقش معارف اسلامی در تحول علوم انسانی، دانشگاه را بر آن داشت که به طراحی نو و بازمهندسی نظام آموزشی و پژوهشی جهت پاسخ‌گویی به نیازهای نوظهور انقلاب، نظام اسلامی و تربیت اسلامی به عنوان یک اصل محوری برای تحقق مأموریت خویش بپردازد و بر این باور است که علم توأم با تزکیه نفس می‌تواند هویت جامعه را متأثر در مسیر تعالی و رشد قرار دهد.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چهارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل‌ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهره‌مندی از نتایج آن‌هاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و

نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

**دانشگاه امام صادق (علیه السلام)** در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم‌اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام‌عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

**معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)** با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آنها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت **مکتب علمی امام صادق (علیه السلام)** را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت.  
(ان شاء الله)

وَاللّٰهُ اَكْبَرُ

معاونت پژوهشی دانشگاه

## مقدمه مؤلف

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، بار دیگر تفکر جدیدی را در اداره امور جامعه بر مبنای اصول اسلامی مطرح نمود. در این دیدگاه، با تکیه بر آیات قرآن و اصول و مبانی دینی، می‌توان حکومت را طراحی و اجتماع را بر آن اساس، اداره کرد. دیدگاه‌های دیگری که در ادوار مختلف تاریخ مطرح شده، به ویژه آن بخش که در دوران معاصر، فرصت تحقق عملی یافته است، بر جدایی دین از سیاست و یا محور دین از جامعه، تمرکز داشته است و چنان وانموده کرده‌اند که رشد، توسعه و پیشرفت در ابعاد مختلف را با به حاشیه راندن دین می‌توان پدید آورد؛ دیدگاه‌هایی که در قالب لیبرالیسم، لیبرال دموکراسی، سوسیالیسم، کمونیسم، لائیسزم، سکولاریسم و امثال آن مطرح شده، همگی بر چنین رویکردی مبتنی هستند؛ درحالی که در دیدگاه مبتنی بر اصول و مبانی در سیاست اسلامی، آمیختگی دین و سیاست و به طور کلی آمیختگی دین با همه عرصه‌های اجتماعی، مورد توجه بوده است.

در قرآن داستان‌های مختلفی وجود دارد که به سرگذشت اقوام و ملت‌های گذشته می‌پردازد؛ داستان پیامبرانی که اقوام آنان به انواع ابتلا و نابودی گرفتار شده‌اند و دلایل مختلفی در خصوص رفتاری‌های آنان، مطرح شده است. طغیان، کوردلی، تقلید کورکورانه، بت پرستی، انحراف عقیدتی و تکذیب آیات الهی، تنها بخشی از این دلایل است. نافرمانی، فاصله طبقاتی، تکبر، فساد، استثمار و امثال آن نیز به عنوان عوامل هلاکت، مطرح شده است و اقوامی نظیر

لوط، مدین، بنی اسرائیل و... نیز مورد توضیح و تشریح قرار گرفته‌اند. بنابراین با مسلم تلقی نمودن این مبحث که هدف قرآن از ذکر این گونه حوادث و داستان‌ها، صرف بیان داستان نیست، می‌توانیم به این جمع‌بندی برسیم که با بررسی آیات قرآن، می‌توان به کشف و تبیین اصول، معیارها و سنت‌های الهی پرداخت و با چنین روشی می‌توان اصول و مبانی قرآن در حکومت مطلوب و نامطلوب را استخراج و تشریح نمود. محور اساسی در این کتاب، آیاتی از قرآن کریم است که می‌تواند مبنای اداره حکومت و جامعه باشد.

بدیهی است انواع مختلفی از حکومت، در طی قرن‌ها و اعصار گذشته، بروز و ظهور یافته‌اند. برای اینکه بتوانیم مجموعه ذهنی کاملی ارائه دهیم، در بخش ابتدایی کتاب، دیدگاه‌های اندیشمندانی که پایه و اساس حکومت‌های غربی مبتنی بر نظریات آنان است، مورد بررسی قرار گرفته و در بخشی دیگر نیز، دیدگاه‌های برخی از علما و صاحب‌نظران مسلمانی که تحت تأثیر مبانی دینی، ابعاد و ویژگی‌های حکومت را طرح نموده‌اند، بیان کرده‌ایم. در فصل سوم این اثر، به ویژه جامعه و حکومت در قرآن کریم بررسی شده است و فصل چهارم نیز، به بررسی اصول حاکم بر روابط جامعه مطلوب از دیدگاه قرآن پرداخته و در نهایت در فصول پنجم و ششم، ویژگی‌های حکومت مطلوب و نامطلوب از دیدگاه قرآن و اسلام، تشریح شده است.

در این مجال، از همه اساتیدی که در دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) نسبت به اینجانب لطف و مساعدت داشتند و بهره‌گیری از توانمندی‌های علمی آنان به غنای این اثر پژوهشی کمک کرد، تشکر می‌کنم.

همچنین از خانم لیلا سرتیپ‌زاده که در بازخوانی و تدقیق متن و ارائه راهنمایی‌هایی سازنده در تقویت اثر، کمک مؤثری نمود، قدردانی می‌نمایم. از خانم‌ها مرجان کراری و فاطمه‌السادات امیرشاه‌کرمی و آقایان دکتر حمید نساج، دکتر مصطفی اسماعیلی، رضا عبداللهی، رضا دیبا و محمد قاسمی که در ارائه نظر و ویراستاری متن، کمک نمودند، سپاسگزاری می‌کنم.

مقدمه مؤلف □ ۱۷

از مؤسسه مطالعات و تحقیقات پژوهشگران اصفهان (هادی) نیز که خدمات  
و امکانات لازم برای انجام این پژوهش را فراهم آورد، تشکر می‌نمایم.

عباس مقتدایی

پاییز ۱۴۰۰



## فصل اول: دیدگاه اندیشمندان غیرمسلمان در ارتباط با جامعه و حکومت مطلوب و نامطلوب

### ۱-۱. پیدایش دولت از دیدگاه افلاطون

در سه کتاب «جمهور»، «زمامدار» و «قوانین»، می‌توان نظریات و اندیشه‌های سیاسی افلاطون را جستجو کرد که البته چون هر کدام از این کتاب‌ها در دوره‌ای از حیات افلاطون نگاشته شده، بنابراین مطالب موجود در هر کدام از این کتاب‌ها، حکایت از تحول اندیشه‌های سیاسی افلاطون در طول حیاتش دارد. افلاطون معتقد است که مردم در ابتدا به صورت خانوارهای مستقل و جدا از هم زندگی می‌کرده‌اند و به کارهایی ساده نظیر چوپانی و گله‌داری، مشغول بوده‌اند و سادگی روابط افراد در این دوران و پیچیده‌نبودن مناسبات، عدم تنازع و اختلاف و کشمکش‌ها را به همراه داشته است. در این دوران که «دوران طبیعی» نامیده می‌شود، صفا و صمیمیت و به تبع آن، صلح حاکم بوده و اختلافاتی که ناشی از زندگی اجتماعی پیشرفته‌تر و متمدن است، بر این خانوارها، حاکم و مستولی نبوده است (فاستر، ۱۳۶۱، ج ۱، ق ۱: ۱۲۱).

افلاطون معتقد است با افزایش شمار انسان‌ها، کم‌کم بر تعداد خانوارهای مستقل افزوده شد و همین افزایش و ارتباط بیشتر خانوارها با هم، سبب به وجود آمدن قریه‌ها گردید و بدین ترتیب با گسترده شدن خانواده‌ها و ایجاد قریه‌ها،

وجود نظم و امنیت ضرورت یافت؛ چرا که نظم و امنیت، لازمه اجتماعات متشکل است. وی معتقد است گستردگی قریه‌ها در نهایت سبب به وجود آمدن روابط گسترده‌تر و پیچیده‌تر شده؛ امری که در نهایت به تشکیل دولت انجامیده است (فاستر، ۱۳۶۱، ج ۱، ق ۱: ۱۲۱).

### ۲-۱. حکومت مطلوب از دیدگاه افلاطون<sup>۱</sup>

آنچه در کتاب «جمهور»<sup>۲</sup> در خصوص حکومت ارائه شده، تا حد زیادی آرمانی است و افلاطون در کتاب‌های بعدی خود سعی کرده است نظراتش را به واقعیت نزدیک‌تر نموده و شیوه‌های عملی‌تری ارائه نماید.

در اینکه افلاطون در خصوص جامعه و حکومت مطلوب، سخن گفته و دارای دیدگاه مشخصی است، شکی وجود ندارد. وی در ادوار مختلف حیات فکری خود، متناسب با تجربیات و یا نگرش‌هایی که به آن دست یافته، رویکردهای چندگانه‌ای را مدنظر داشته است.

براساس دیدگاه افلاطون، هنگامی که در یک جامعه طبقه نظامیان و فرمانروایان، به اجتماع بدوی اضافه شوند، شهری ایده‌آل شکل می‌گیرد. اساس نگرش وی، آن است که شهروندان به سه طبقه اصلی تقسیم می‌شوند. از دیدگاه او، شهر جدیدی که در نتیجه اضافه شدن دو طبقه جنگاوران و حکمرانان شکل می‌گیرد، شهر تکمیل شده‌ای است که «مختصات عمده شهر جدید، همان منشور مدنی - سازمان اساسی سه‌گانه - است که بر پایه تقسیم شهروندان به سه طبقه اصلی - حکمرانان، جنگاوران و تولیدکنندگان - طرح و ابتکار گردیده است» (فاستر، ۱۳۶۱، ج ۱، ق ۱: ۱۲۱).

افلاطون با توجه به بهره‌مندی شهروندان از تخصص و امکانات، پذیرفته است

---

۱. آریستوکلس ملقب به پلاتون، پلاتو یا افلاطون (به یونانی باستان: Πλάτων، با تلفظ: /'platon/); احتمالاً ۴۲۷ سال قبل از میلاد مسیح در آتن به دنیا آمده است.



که افراد اجتماع، به طبقات مختلف تقسیم شوند و نوعی تقسیم کار را مدنظر داشته است و امتیازات طبقاتی، بخشی از فلسفه سیاسی او به حساب می‌آید. «منظور افلاطون از اختلاف طبقاتی، آن فرق و امتیاز اجتماعی است که بین مناصب مردمان شاغل وجود دارد و ناشی از تفوق یا کمبود فضیلت انسانی در وجود آنهاست. در این شهر افلاطونی، نجاران، پزشکان، زارعان و غیره همگی با هم فرق دارند و این فرق، ناشی از اقدامات و کارهایی است که اعضای هر طبقه، انجام می‌دهند، اما اعضای طبقه بالا همیشه باید بر اعضای طبقه پایین، حکومت کنند» (فاستر، ۱۳۶۱، ج ۱، ق ۱: ۱۲۳).

این حکیم یونانی، بر این بارو است که اعضای بدوی شهر، فاقد فضیلت عقل سیاسی و شجاعت مدنی هستند و این دو ویژگی را مربوط به دو طبقه ممتاز فرمانروایان و جنگاوران می‌داند: «زیرا؛ آن دو طبقه ممتاز (فرمانروایان و جنگاوران) از وسایلی بهره‌مند هستند که به کمک آن می‌توانند دو رکن عمده فضیلت انسانی یعنی عقل سیاسی و شجاعت مدنی را در نهاد خود پرورش دهند؛ در حالی که اعضای شهر بدوی افلاطون، هیچ‌کدام از این دو فضیلت را نداشتند» (فاستر، ۱۳۶۱، ج ۱، ق ۱: ۱۲۴).

البته افلاطون با تکیه بر همین مفهوم، به تساوی استعداد، قائل نیست و معتقد است طبیعت، انسان‌ها و استعدادها را متفاوت قرار داده است؛ به گونه‌ای که برخی برای خدمتگزاری در سطوح پایین اجتماع و برخی برای حکمرانی، صلاحیت دارند.

افلاطون «بر این عقیده است که خود طبیعت، نه تنها این تساوی را (برای انجام کارهای مختلف) از مردمان دریغ کرده است، بلکه حتی در استعداد فطری آنان برای کسب و تحصیل فضایل انسانی نیز فرق قائل شده است و چون وضع چنین است، درک این حقیقت آشکار مشکل نیست که تفویض مقامات حساس به مردی که متعلق به سطوح و طبقات پایین است و طبیعت او را برای تصدی مقامات بزرگ‌تر در اجتماع، مجهز نکرده است، نه تنها نتایجی شوم و وخیم برای

دولت بار می‌آورد، بلکه رفاه و سعادت خود آن انسان فرومایه را نیز متزلزل و آشفته می‌شود» (فاستر، ۱۳۶۱، ج ۱، ق ۱: ۱۲۵).

### ۱-۳. پیدایش دولت از دیدگاه ارسطو<sup>۱</sup>

ارسطو معتقد است هنگامی که مردمان چندین دهکده در داخل جامعه‌ای منفرد و کامل متشکل گردیدند و این جامعه به حد کافی وسعت و غنا داشت که بتواند نیازمندی‌های خود را از هر حیث تأمین کند، آن وقت دولت به وجود می‌آید که دلیل و علت اصلی آغازشدن آن، تأمین احتیاجات بدوی است. سپس چنین دولتی به تدریج هدف خود را فراهم کردن وسایل یک زندگی خوب برای اعضای جامعه قرار می‌دهد و برای تحصیل این هدف، به عمر و بقای خود ادامه می‌دهد. بنابراین، اگر شکل‌های بدوی اجتماع، طبیعی هستند، دولت نیز که ترکیبی از این شکل‌ها است، به ناچار طبیعی است؛ زیرا که دولت چیزی جز هدف و غایت آن شکل‌ها نیست (فاستر، ۱۳۶۱، ج ۱، ق ۱: ۲۰۹).

ارسطو تشکیل خانواده را در جهت ارضای نیازهای روزمره می‌داند و تشکیل دهکده را برای ارضای آن چیزهایی که خانواده توان پاسخ‌گویی به آن را ندارد، ضروری می‌شمرد و در نهایت دولت را برای رسیدن اجتماع سیاسی به کمال و تأمین سعادت شهروندان امری اجتناب‌ناپذیر می‌داند؛ بدین ترتیب مشاهده می‌شود که ارسطو دولت را همان جامعه دانسته، آن را بالاترین اجتماع محسوب می‌کند (فاستر، ۱۳۶۱، ج ۱، ق ۱: ۲۰۸ و ۲۱۴).

همچنین ارسطو دولت را به عنوان یک کل که از اجزاء تشکیل شده است، تلقی می‌کند. وی بر آن است که هنگامی که شهروندان به عنوان اجزاء دولت در کنار همدیگر قرار گرفتند، دولت به وجود می‌آید. او معتقد است که هر شهروند

---

۱. ارسطو یا ارسطاطالیس (به زبان یونانی: Ἀριστοτέλης، با تلفظ: Aristotélēs)؛ احتمالاً ۳۸۴ سال قبل از میلاد مسیح در شهر استاژیرا (Stagira؛ از مستعمرات یونان باستان در ساحل مقدونیه) به دنیا آمده است.

برای آنکه شهروند محسوب شود، باید ویژگی‌هایی را دارا باشد؛ شهروند لازم است علاوه بر برخورداری از استقلال اقتصادی و دارا بودن تجربه، اطلاعات و آگاهی‌های لازم، وقت کافی و لازم برای مشارکت و سپری کردن در امور و فعالیت‌های اجتماعی را نیز داشته باشد و این نکته بیانگر این موضوع است که یک شهروند، نمی‌تواند صاحب مشاغل و حرفه‌هایی باشد که وقت‌گیر هستند و پرداختن به آنها، مانع از پرداختن به امور اجتماعی است. بنابراین شغل‌ها و حرفه‌هایی نظیر کشاورزی و بازرگانی و یا کارگری و پیشه‌وری با «شهروندبودن»، مغایرت دارد و یک شهروند هرگز عهده‌دار این امور نمی‌شود.

ارسطو افراد جامعه را به دو دسته تقسیم می‌نماید: گروه اول که ثروت و وقت آزاد جهت پرداختن به امور و فعالیت‌های اجتماعی را دارند و گروه دوم که فاقد ویژگی‌های گروه اول هستند؛ یعنی فاقد ثروت و وقت آزاد برای پرداختن به امور و فعالیت‌های اجتماعی هستند. ارسطو وجود هر گروه را برای جامعه ضروری و لازم می‌داند، اما معتقد است که فقط شهروندان را باید به عنوان گروه اصلی دولت محسوب نمود و گروه دوم اگرچه وجودشان ضروری است، اما آنها را نباید به عنوان گروه اصلی دولت، به حساب آوریم (فاستر، ۱۳۶۱، ج ۱).

#### ۴-۱. ویژگی‌های دولت از دیدگاه ارسطو

ارسطو ویژگی‌های دولت را در کتاب هفتم و هشتم «کتاب سیاست» بیان نموده است. از دیدگاه ارسطو، دولت باید دارای وسعت و بزرگی باشد. او معتقد است مدینه هم از نظر جمعیتی و هم از نظر اراضی، باید دارای بزرگی و وسعت باشد. البته این بزرگی و وسعت، باید به اندازه کافی باشد و نباید از یک حد خاص تجاوز کند، او می‌گوید یک مدینه از نظر جمعیتی باید بتواند به خود متکی باشد و نیازهای خود را تأمین کند و در عین حال، نباید به گونه‌ای باشد که تنظیم امور و نظم حاکم بر مدینه به علت زیادی جمعیت، از بین برود. همچنین از نظر اراضی هم نباید کوچک باشد، اما در عین حال که تأمین‌کننده نیازهای مردم است، نباید

به گونه‌ای باشد که وسعت زیاد آن، نظم جامعه را بهم بزند.

قبلاً متذکر شدیم که ارسطو در عین حال که وجود کارگران، کشاورزان و پیشه‌وران را برای دولت ضروری می‌داند، اما آنها را «شهروند» به حساب نمی‌آورد؛ زیرا این دسته از افراد فاقد ویژگی‌های شهروندی هستند (ثروت و فرصت کافی)، اما ارسطو، رزمندگان را شهروند محسوب می‌کند؛ زیرا رزمندگان در دوران جوانی، قدرت جنگاوری و دفاع از دولت را دارند و در دوران میانسالی، حاکم و قاضی هستند و در دوران پیری، کاهن هستند. او می‌گوید باید به هر یک از این شهروندان دو قطعه زمین تعلق گیرد؛ یکی در نزدیکی شهر و یکی در نزدیکی مرزها و علت این امر را در احساس تعلقی که نسبت به همه نقاط سرزمین پیدا می‌کنند، می‌داند.

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که ارسطو به عنوان وظیفه دولت برمی‌شمرد، امر تعلیم و تربیت است. او معتقد است تعلیم و تربیت، باید از اخلاق شروع شود؛ زیرا اینان (رزمندگان) باید در آینده وظایف جنگاوری و قضاوت را به عهده گیرند. وی در ارتباط با تربیت جسم هم معتقد به تمرینات سخت بدنی است.

ارسطو بر این اعتقاد است که دولت باید ویژگی‌های لازم را دارا باشد (ویژگی‌هایی که او آنها را وظایف دولت می‌داند) و چنانچه دولتی فاقد این ویژگی‌ها باشد و یا از عهده وظایف خود بر نیاید، دیگر نباید آن را دولت دانست؛ چرا که اطلاق لفظ دولت تنها زمانی صحیح است که این ویژگی‌ها را در درون خود جمع نموده و به وظایفش جامه عمل بپوشاند.

ارسطو هدف دولت را سعادت و شرافت برای شهروندان می‌داند و معتقد است اگر این امور حاصل شود و یا هدف اجتماع سیاسی، رسیدن به آن باشد، تنها در این صورت است که آن اجتماع سیاسی را می‌توان «دولت» نامید و در غیر این صورت نباید از لفظ و مفهوم دولت استفاده کنیم (فاستر، ۱۳۶۱: ۲۷۶-۲۷۹).

۵-۱. انواع حکومت و حکومت مطلوب از دیدگاه ارسطو

ارسطو معتقد است حکومت‌ها دو نوع کلی دارند: گروه اول به دنبال نفع عموم

هستند و گروه دوم به دنبال نفع شخصی. وی حکومت‌ها را در دو نوع خوب و بد،

تقسیم‌بندی می‌کند:

حکومت‌های خوب شامل:

- پادشاهی<sup>۱</sup>

- آریستوکراسی<sup>۲</sup>

- جمهوری (دموکراسی)<sup>۳</sup>

حکومت‌های بد عبارتند از:

- خودکامه<sup>۴</sup> یا تورانی (ستمگر)

- حکومت‌هایی که نفع شخصی را دنبال می‌کنند: حکومت توانگران<sup>۵</sup> یا

الیگارشی

- دموکراسی افراطی (ارسطو، ۱۳۷۱: ۲۲).

از دیدگاه ارسطو، کمال مطلوب این است که یک مرد به قدری از یکایک دیگر شهروندان و در نظر عامه مردم از لحاظ علو منزلت برتر و فائق باشد که شهریار یا حاکم طبیعی است، اما حقیقت امر این است که مرد کامل پدیدار نمی‌شود و به طور کلی، قهرمانان برجسته فقط در میان مردمان ابتدایی، یافت می‌شوند. چون چنین است، حکومت اشراف (آریستوکراسی)؛ یعنی حکومت بسیاری از مردان نیک، بهتر از حکومت پادشاهی است. به عقیده وی، حکومت اشراف، بهترین شکل حکومت برای هیئتی از مردم است که به عنوان مردمانی آزاده از طرف مردمانی که علو مرتبتشان آنها را شایسته فرمانروایی سیاسی می‌کند، مورد حکومت قرار گیرند.

ارسطو تصدیق می‌کند که آریستوکراسی شاید کمال مطلوبی بسیار والا، برای

---

1. (Monarchy) Kingship  
2. Aristocracy  
3. Democracy  
4. (Timocracy) Polity or Tyranny  
5. Oligarchy

مدینه معاصر است و بنابراین وی از «حکومت متفاخران (شبه جمهوری یا جمهوری به معنی اخص)» حمایت می‌کند که در آن «طبیعتاً یک گروه نظامی و جنگی وجود دارد که به نوبت قادر به اطاعت کردن و حکومت کردن به وسیله قانونی است که کارها و مشاغل شهروندان ثروتمند و مرفه را بر طبق لیاقت و استحقاقشان، معین می‌کند» (ارسطو، ۱۳۷۱: ۱۲-۱۵).

این عملاً مساوی است با حکومت کردن به وسیله طبقه متوسط و بیش یا کم یک منزل نیمه راه بین «الیگارشسی» (حکومت توانگران) و «دموکراسی» است؛ زیرا در حکومت شبه جمهوری (متفاخران)، در واقع گروه کثیری حکومت می‌کنند - که البته با الیگارشسی فرق دارد - مع هذا یک گروه، کم ثروت نیست، چنانکه در دموکراسی؛ زیرا قابلیت برای خدمت کردن به عنوان یک مرد جنگی؛ یعنی پیاده سنگین اسلحه، مستلزم داشتن مقدار معینی مال و ثروت است (کاپلستون<sup>۱</sup>، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۸۷).

افلاطون و ارسطو اندیشمندان شناخته شده جهانی هستند که بسیاری از جوامع و نظریه پردازان پیشین و جدید، افکار و عقاید آنان را خوانده، بکار گرفته و یا رگه هایی از آن را در نظریه پردازی خود، مدنظر داشته اند. اگر قرار باشد همه نظریه پردازان پس از افلاطون و ارسطو را ذکر کنیم، بدیهی است که هم حجم کتاب حاضر انبوه خواهد شد و هم مجال و حوصله ای دیگر می طلبد. بر همین اساس، صرفاً به صورت گزینشی برخی از اندیشمندان را باید مورد توجه و بررسی قرار دهیم. با چنین رویکردی، نویسنده این سطور، در ادامه دیدگاه های آگوستین، ماکیاولی، بُدن، هابز، لاک، آستین و وبر، روسو و هگل را در مبحث دولت و حکومت به اختصار، ارائه می نماید.

---

1. Copleston, Frederick

## ۱-۶. دولت از دیدگاه آگوستین قدیس<sup>۱</sup>

آگوستین اعتقاد به وجود دو کشور (شهر یا عالم) دارد؛ شهر (دولت) موطن و شهر خدا (آسمانی). او بر این اعتقاد است که همه انسان‌ها سوای از اختلاف و تمایزاتشان از جهت مالی، نژادی و طبقاتی و...، عضو دولت جهانی هستند. آگوستین معتقد است انسان همان‌گونه که تابع دولت ارضی است، تابع دولت یا شهر خدا نیز هست. بر این اساس، انگیزه‌های شهوانی، ریاست‌طلبی و... را متعلق به دولت ارضی و صلح آسمانی و رستگاری را متعلق به دولت و شهر خدا می‌داند. آگوستین ابتدای ایجاد دولت خاکی را از آن زمانی که فرشتگان نافرمانی و سرپیچی کردند، می‌داند و شروع دولت آسمانی را ابتدا در قوم موسی و سپس در قوم عیسی می‌داند. او معتقد است تاریخ، نتیجه نزاع و اختلاف بین این دو دولت است و سرانجام این درگیری را برتری دولت آسمانی ذکر می‌کند.

آگوستین، ملاک بر حق بودن دولت را در به‌کارگیری توان دولت در جهت منافع کلیسا و بر علیه کفار و اشخاص خارج از آیین مسیح می‌داند. لذا از دیدگاه وی مسیحی بودن دولت، امری است لازم و دولت موظف است علائق روحانی را بر سایر علائق رجحان دهد و مقدم شمارد تا راه فلاح و رستگاری بر روی انسان گشوده شود.

از آنجا که آگوستین معتقد است شکل نهایی تشکیلات اجتماعی باید دینی باشد، لذا می‌توان گفت او معتقد است دولت خود، باید در حکم یک کلیسا باشد. آگوستین اگرچه امپراطوری‌های ماقبل مسیح را به دلیل عدم ظهور مسیحیت، دولت قلمداد می‌کند، لیکن بر این باور است که امپراطوری‌هایی که بعد از ظهور مسیحیت به وجود آمده‌اند، به دلیل اینکه در پی تقویت دین حقیقی و تعلیم مذهب واقعی نبوده‌اند، لذا دولت به حساب نمی‌آیند (فاستر، ۱۳۶۲، ج ۱، ق ۲: ۳۹۰-۳۹۳).

---

1. Saint Augustinus

۱-۷. دولت از دیدگاه ماکیاولی<sup>۱</sup>

اگرچه معمولاً در نوشتارهایی که مباحثی را در ارتباط با فلسفه سیاسی غرب مطرح می‌کنند، نام ماکیاولی را نیز می‌توان دید، اما ماکیاولی از آن جهت که به طور کلی در پی شناخت واقعیت‌ها و به دنبال چاره‌یابی برای مشکلات سیاسی با توجه به اوضاع و احوال جوامع زمان خود بوده، لذا احکام کلی درباره جوامع انسانی، ارائه نکرده است؛ به عبارت دیگر مباحثی که ما به دنبال آن هستیم تا دولت و حکومت مطلوب را از دیدگاه اندیشمندان غرب تبیین نمائیم، در ارتباط با ماکیاولی به صورت کامل عملی نخواهد بود و اگرچه از محتوای مطالبی که مطرح کرده است، می‌توان یک سلسله نظرات و اندیشه‌های کلی را استخراج نمود، اما در ارتباط با دولت مطلوب آنهم با محتوایی که سایر اندیشمندان مورد بررسی در این مطالعه، ارائه کرده‌اند، شاید نتوان دولت مطلوب از دیدگاه وی را ترسیم کرد؛ زیرا وی هر آنچه در این رابطه مطرح کرده است، مرتبط با زمان خودش و جوامعی که وی به بررسی آنها پرداخته است، می‌باشد؛ یعنی ماکیاولی بیشتر یک مقطع تاریخی را مورد نظر داشته است تا همه زمان‌ها را. بنابراین دولت مطلوب وی نیز تنها در همان چهارچوب زمانی و مکانی خاص، قابل ترسیم و بررسی می‌باشد، اما به هر حال اگر اصرار داشته باشیم که مباحثی که وی در ارتباط با دولت و حکومت مطرح نموده است را بیان کنیم؛ می‌توان مبحث را این‌گونه تشریح کرد: ماکیاولی معتقد به دو نوع دولت است: نوع اول، دولت آزاد و نوع دوم، دولت مقید.

«دولت در نظر ماکیاول، شبیه یک جسم اورگانیکی است که به علت وجود برخی زیربناها [که سازمان‌های بنیانی آن هستند]، به شکل دولت درمی‌آید. وی دولت آزاد را عبارت از دولتی می‌داند که شهروندان آزادانه و از روی میل از قوانین کشور اطاعت می‌کنند و دولت مقید را عبارت از دولتی می‌داند که در آن، احکام فرمانروایان به زور بر اتباع کشور تحمیل می‌شود» (فاستر، ۱۳۶۲، ج ۱، ق ۲: ۴۸۵).

---

1. Machiavelli, Niccolo di Bernardo dei



ماکیاولی معتقد است قوانین و مقررات و نهادهایی که امور مردم به کمک آنها اداره می‌شود، اجزایی هستند که در زیربنای دولت وجود دارند؛ او دولت را عبارت از «نیرویی متشکل» می‌داند که در حیطه سرزمین خود، صاحب قدرت برتر و در ارتباط با سایر دولت‌ها، از استقلال تصمیم‌گیری برخوردار است.

او دین را به عنوان ابزاری که دولت از آن برای رسیدن به اهدافش کمک می‌گیرد، می‌شناسد. به عبارت دیگر، وی کلیسا را جزئی از اجزاء خادم دولت به حساب می‌آورد و دولت را به استفاده هر چه بیشتر از این ابزار برای رونق و سعادت خود، امر نموده است.

هدف ماکیاولی در نهایت، «تأسیس دولت‌های متحد، قوی و مستقل و متمرکز ایالتی که تابع کلیسا نباشد و در اروپا صاحب تفوق سیاسی گردد»، بوده است (پازارگاد، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۳۲).

ماکیاولی از آنجا که انسان را موجودی سیاسی و طبعاً فاسد و شرور می‌داند، لذا حکومت مطلقه و مقتدر را برای ایجاد نظم در جامعه و برطرف کردن شرارت انسان، ضروری می‌داند. او معتقد است:

«زاممدار نه تنها معمار کشور و دولت است، بلکه معمار اخلاق و مذهب و اقتصاد و همه چیز است. اگر زمامدار بخواهد بماند و موفق باشد، نباید از بدی کردن بهراسد و مبادا از شرارت احتراز جوید؛ زیرا بدون انجام شرارت و بدی، حفظ دولت محال است؛ بعضی تقواها، موجب خرابی و بر بادی است و بعضی شرارت‌ها، باعث بقاء و سلامتی. تنها دولت متکی به زور موفق است و بس. هیچ ترازو و مقیاسی برای قضاوت عمل زمامدار در دست نیست؛ به جز موفقیت سیاسی و ازدیاد قدرت» (پازارگاد، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۳۳).

## ۱-۸. دولت از دیدگاه بُدن<sup>۱</sup>

جان بُدن در آغاز کتابش که در واقع یک مجموعه است، با عنوان «شش رساله در

باب حیات سیاسی»، تعریفی از دولت ارائه کرده و دلیل ارائه این تعریف آن است که به نظر او کسانی که در زمینه سیاست مطالبی نوشته‌اند، یا به طور کلی نتوانسته‌اند دولت را تعریف کنند و یا لاقلاً در شناخت جوهر و ماهیت آن، وامانده‌اند. بُدن دولت را این‌گونه تعریف نموده است:

«دولت یا اجتماع سیاسی، عبارت است از حکومت قانونی چندین خانوار و کلیه متعلقات مشترک ایشان به همراه یک حاکمیت فائقه» (جونز، ج ۲، ق ۱، ۱۳۵۸: ۶۲).

برای بهتر فهمیدن تعریف او از دولت، توجه ویژه به مفاهیم «حکومت قانونی» و «حاکمیت» مهم به نظر می‌رسد. او معتقد است دولت یک حکومت قانونی است و با استفاده از لفظ «حکومت قانونی»، آن را از گروه‌های دیگر جدا نموده است. گروه‌هایی نظیر دزدان و راهزنان که اگر به هر ترتیب جامعه‌ای برای خود به وجود آورند، آنان را نباید دولت یا اجتماع سیاسی دانست.<sup>۲</sup> همچنین بُدن معتقد است که حاکمیت دربرگیرنده دو ویژگی است: اول. دائم بودن و دوم. قدرت مطلق؛ او حاکمیت را عنصر اصلی و متمایزکننده یک اجتماع سیاسی از سایر سازمان‌ها و یا جوامع بشری، می‌داند (جونز، ج ۲، ق ۱، ۱۳۵۸: ۶۴ و ۶۵).

#### ۹-۱. انواع دولت و حکومت مطلوب از دیدگاه بُدن

بُدن نوع دولت‌ها را براساس چگونگی حاکمیت مشخص نموده است. او معتقد است چنانچه حاکمیت در اختیار یک فرد باشد، دولت را باید «سلطنتی»<sup>۳</sup> دانست. اگر مردم در قدرت حاکمه سهیم باشند، نوع دولت را باید «توده‌ای»<sup>۴</sup> یا «دموکراسی» نامید و چنانچه فقط عده‌ای از مردم قدرت فائقه را در اختیار داشته

---

1. Jones, William Thomas

۲. برای مطالعه بیشتر به کتاب «شش کتاب در باب جمهوری، کتاب اول، فصل اول»، مراجعه شود.

3. Monarchy

4. Popular State

باشند، دولت را باید «آریستوکراسی»<sup>۱</sup> نامید.

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت، این است که از دیدگاه بُدن باید بین حاکمیت و حکومت تفاوت قائل شد. وی می‌گوید:

«دولت ممکن است در صورت [ظاهر] سلطنتی باشد، ولی نحوه اداره آن، توده‌ای باشد. اگر در دولتی يك نفر حاکم باشد، آن دولت سلطنتی است؛ ولی چنانچه این حاکمیت میان افراد تقسیم شود و مناصب و مقامات بدون توجه به بلندی نسب، ثروت و فضیلت، به طور برابر میان مردم توزیع شود، کشور دارای حکومت توده‌ای است. آشکار است که کشور سلطنتی، حکومت اشرافی نیز می‌تواند داشته باشد؛ در چنین حکومتی شه‌ریار حاکم، مناصب و مقامات را فقط به نجبا اعطا می‌کند و یا باز هم به صورت محدودتر، مقامات را فقط به گروه معینی از آنان مثلاً پرهیزکاران وا می‌نهد. حکومت اشرافی هم مانند انواع دیگر، ممکن است اشرافی [کامل] باشد و یا اشرافی توده‌ای. این امر بستگی به آن دارد که حاکم به چه نحو مقامات را توزیع کند (یعنی آنها را به دست يك نفر و یا چند نفر و یا شمار زیادی از افراد بسپارد)». بدن معتقد است که حکومت‌های سلطنتی می‌تواند به سه نوع فرعی ظاهر شود:

نوع اول. حکومت می‌تواند اربابانه باشد.<sup>۲</sup>

نوع دوم. حکومت می‌تواند شاهانه باشد.<sup>۳</sup>

نوع سوم. حکومت می‌تواند ستمگرانه باشد<sup>۴</sup> (جونز، ۱۳۵۸، ج ۲، ق ۱: ۷۶ و ۷۷).

او دولت سلطنتی را به عنوان بهترین دولت‌ها می‌داند، اما در ارتباط با این نکته که چه شکلی از اشکال حکومت بهترین شیوه حکومت است، معتقد است که «آمیزه يك حکومت سلطنتی با يك حکومت توده‌ای، مطمئن‌ترین نوع سلطنتی است که امکان وجودش هست» (جونز، ۱۳۵۸، ج ۲، ق ۱: ۸۳).

---

1. Aristocracy  
2. Lordly  
3. Royal  
4. Tyrannical

### ۱-۱۰. دولت و حکومت مطلوب از دیدگاه هابز<sup>۱</sup>، لاک<sup>۲</sup>، آستین<sup>۳</sup> و وبر<sup>۴</sup>

هابز انسان را موجودی معرفی می‌کند که دارای خوی درندگی است. او معتقد است انسان‌ها، گرگ یکدیگر هستند. از دیدگاه هابز، انسان موجودی خودخواه و خودپرست است؛ و چون انسان به دنبال ارضای امیال خودپرستانه خود است، هنگامی که انسان‌ها در کنار همدیگر در گروه‌ها و اجتماعات زندگی می‌کنند، بروز و ظهور کینه‌ها و دشمنی‌ها و فجایع وحشتناک، امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. او معتقد است در این صحنه نبرد، اقویا پیروز خواهند شد؛ اگرچه این پیروزی اقویا نیز موقتی است و قوی نیز حتی سرانجام در این نزاع، از پای درخواهد آمد. هابز این حالت را «حالت طبیعی» و انسان را در این حالت، «انسان طبیعی» می‌داند. به همین دلیل، انسان‌ها را در حالت طبیعی، گرگ یکدیگر می‌داند. او معتقد است انسان‌های طبیعی با واگذاری حقوق طبیعی خود به یک حاکم قدرتمندی که همه قدرت‌ها را در اختیار دارد، می‌توانند امنیت را به دست آورند. هابز<sup>۵</sup> معتقد است هنگامی که همه افراد برای ایجاد امنیت از حالت طبیعی بدرآمده و حقوق طبیعی خویش را محدود می‌نمایند، اجتماع سیاسی یا دولت پدید می‌آید. او به وجود آمدن دولت را میل انسان‌ها به بقاء و به دست آوردن امنیت می‌داند و معتقد است که تنها خواست انسان‌ها کفایت نمی‌کند، بلکه باید این خواست خود را برای استقرار امنیت و حفظ بقاء انسان‌ها، جامه عمل بپوشانند و عملی شدن این امر را منوط به وجود حاکم و یا هیئت حاکمه (حکومت) می‌داند و تنها با تفویض حقوق خود به این حاکم و یا هیئت حاکمه است که می‌توانند به خواسته خود جامه عمل بپوشانند:

1. Hobbes, Thomas

2. Locke, John

3. Austin, John

4. Weber, Karl Emil Maximilian "Max"

۵. لژیاتان (به لاتین: Leviathan) اثر فلسفی هابز است که در سال ۱۶۵۱ میلادی، به زبان انگلیسی در

لندن انتشار یافت.

«و قراردادها بدون شمشیر الفاظی بیش نیستند و یارای ایمن داشتن آدمی را نداشتند» (کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۵: ۵۲).

هابز معتقد است چون حاکم یا هیئت حاکمه براساس خواست انسان‌ها قدرتمند شده و خود انسان‌ها حقوقشان را به آن تفویض کرده‌اند، لذا همه فرمان‌های حاکم و یا هیئت حاکمه، لازم‌الاجرا و حق است. هابز به وجود آمدن این قدرت حاکمه را از دوراه عملی می‌داند: یکی از راه استفاده از قدرت طبیعی؛ مانند وقتی که یک نفر دیگران را به زور و به دلیل غلبه و تسلط بر آنها مجبور به اطاعت می‌کند و دیگری از راه توافق آدمیان با یکدیگر براساس میل و رضایت؛ مانند افرادی که برای اینکه از آسیب دیگران در امان بمانند، با میل و رضایت خود به زیر فرمان یک فرد و یا انجمن که می‌تواند آنان را از آسیب‌ها حفظ نماید، درآیند. هابز راه اول را «دولت اکتسابی» و طریقه دوم را اجتماع سیاسی یا «دولت تأسیسی» می‌نامد (جونز، ۱۳۵۸، ج ۲، ق ۱: ۱۴۸ و ۱۴۹).

وی در ارتباط با شیوه حکومت، بهترین نوع حکومت را سلطنت مطلقه می‌داند؛ زیرا معتقد است این نوع حکومت، دورترین کیفیت از حالت طبیعی است و در این حالت، اراده فرد با اراده دولت یکی می‌شود.<sup>۱</sup> وی وظیفه چنین دولتی را ایجاد صلح و امنیت و حفظ منافع افراد اجتماع می‌داند و در صورتی که موفق به انجام این وظیفه نشود، افراد اجتماع را مجاز به شورش بر علیه این نوع حکومت می‌داند که ظلم‌ها و تعدی‌ها را جلوگیری کنند تا صلح و امنیت جامعه و رفاه آدمیان به خطر نیفتد. بنابراین «آدمیان نیازمند هستند به:

اولاً. یک قوه قضائیه که قانون را بی طرفانه و بی غرضانه به کار برد.

ثانیاً. یک قوه مجریه که بتواند قانون را وقتی شکسته شد، اجرا و تحمیل کند.

ثالثاً. یک قوه مقننه که قوانین منطقی و یکسان وضع کند.

---

۱. برای مطالعه بیشتر به کتاب تاریخ عقاید و مکتب‌های سیاسی، نوشته گائتانو موسکا و گاستون بوتو، ترجمه شهیدزاده، صفحه ۲۲۸ مراجعه شود.

جامعه در کوشش برای بسط و توسعه چنین نهادهایی به منظور اصلاح نقایص زندگی (در جامعه سازمان یافته) به وجود می آید؛ یعنی آدمیان با موافقت و تراضی ارادی در میان خودشان برای تأسیس این نهادها جامعه ای می آفرینند» (پاپکین<sup>۱</sup> و استرول<sup>۲</sup>، ۱۳۸۰: ۱۱۴).

بنابراین دقت می شود که هدف از تشکیل دولت، مشخص کردن و وضع قوانین مناسب برای جامعه از یک سو و اجرای آن قوانین از سوی دیگر، می باشد و بر این اساس، اگر دولتی وظایف مذکور را به خوبی انجام ندهد، دیگر فلسفه وجودی خود را از دست خواهد داد.

از دیدگاه لاک، نباید برای فرمانروا قدرت مطلقه ایجاد کرد. او معتقد است فرمانروا باید پاسخ گوی اعمالی که انجام می دهد، باشد و مجمع خاصی که فرمانروا باید به آن پاسخ گو باشد، پارلمانی است که متشکل از نمایندگان مردم است.<sup>۳</sup> در حکومت مورد نظر لاک، برای اینکه قدرت باعث از بین رفتن آزادی نشود، وی به مجموعه ای از حقوق تحت عنوان «حقوق ملت»، قائل است و این حقوق را خارج از حیطه دخالت حکومت برمی شمرد و بدین ترتیب، بر این نکته پافشاری می کند که:

«بعضی از قلمروهای رفتار انسانی، از دخالت حکومت مصون است» (پاپکین و استرول، ۱۳۸۰: ۱۱۵) (مواردی همچون حق مالکیت خصوصی، آزادی بیان و عبادت، از این جمله اند).

آستین و ماکس وبر، با پیش فرض قرارداد مفهومی پیشنهادی لاک، از دولت و بسط آن، تعاریف جدیدی ارائه نموده اند. براساس تعریفی که آستین از حکومت به عمل آورده: «حاکم، انسان معین برتری است که عادت به اطاعت از انسان برتر

---

1. Popkin, Richard

2. Stroll, Avrum

۳. برخی بر این اعتقادند که حکومت کنونی ایالات متحده آمریکا که کنگره قدرت رئیس جمهور را محدود می کند، از طرح لاک اقتباس شده است.

دیگری ندارد، بلکه از اطاعت عادی شده اکثر اعضای جامعه‌اش برخوردار است». تعریف ماکس وبر از دولت نیز از این قرار است: «یک جمعیت سیاسی برخوردار از نیروی اجبارکنندگی یا اقتدار و مرجعیت که سازمان دائمی داشته باشد، در صورتی و تا زمانی دولت خوانده می‌شود که ستاد اداره‌کننده آن، بتواند با موفقیت دعوی انحصار استفاده مشروع از قدرت مادی را به منظور تنفیذ نظم مطلوب خود، پیش ببرد». آستین و وبر هر دو معتقدند که برای دولت ضروری است که در تحمیل قوانین خود، کارایی فوق‌العاده‌ای داشته باشد. وبر می‌افزاید که ابزار تأمین این کارایی، قبضه تنها قدرت مادی است که عموماً مشروعیت آن نیز پذیرفته شده است (کوئینتین، ۱۳۷۱: ۲۰).

کوئینتین ویراستار کتاب فلسفه سیاسی، با توجه به این تعاریف و مطالب دیگری که در مقدمه کتاب ذکر کرده، در نهایت چنین نتیجه گرفته است که: «هرگاه جامعه‌ای شامل یک کارگزاری متمرکز برای اعلام و اعمال و تنفیذ قواعد رفتار افراد باشد و قواعد یا قوانین مزبور نیز کلاً مطاع باشند و بالاخره حق برخورداری انحصاری این قوانین از پشتوانه ضمانت اجرایی قدرت مادی نیز پذیرفته شده باشد؛ در آن صورت، جامعه جامعه‌ای سیاسی؛ یعنی دارای دولت است» (پازارگاد، ۱۳۸۲، ج ۲: ۷۵۴).

#### ۱۱-۱. دولت از دیدگاه روسو<sup>۱</sup>

روسو بعضی اوقات بین دو اصطلاح دولت و جامعه فرق گذاشته است؛ گاهی دولت را مترادف با حکومت می‌خواند که منتخب جامعه یا مجری اراده عامه است و بعضی اوقات، دولت را به معنی کشور اصطلاح می‌کند که مفهوم جامعه و حکومت، هر دو را دربردارد (پازارگاد، ۱۳۸۲، ج ۲: ۷۵۴).

روسو یک نظریه ارگانیکی از دولت ارائه داده است؛ بدین صورت که دولت یا اجتماع سیاسی را همانند بدن موجود زنده می‌داند. وی چنین اجتماع سیاسی را

---

1. Rousseau, Jean-Jacques